

غیبت نهادهای واسط بین مردم و حاکمیت

آذر منصور

1) خداوند در سوره آل عمران به پیامبر خود می‌فرماید که «اگر گفتار و رفتار تو با مردم توأم با خشونت باشد، از تو آنچه مامور ابلاغ آن هستی، گریزان خواهند شد.» این مفاهیم به نظرم یکی از مهم‌ترین گزاره‌هایی است که هر فرد و جریانی که ادعای دینداری و مسلمانی می‌کند باید به آن توجه کند. بالطبع وقتی نحوه هدایتگری جامعه و سیاستگذاری‌ها در مواجهه با مسائل مختلف همراه با رویکردهای سلبی و افراطی باشد یا از بلندای هر تریبونی، شعارهای مرگ علیه این و مرگ بر آن سر داده شود و حتی در سیاستگذاری‌های فرهنگی نیز رویکردهای سلبی و حذفی تئوریزه شود، این گزاره‌ها به سطح عمومی جامعه کشیده می‌شود و شاهد رفتارهای خشن خواهیم بود، چراکه گفته شده الناس علی دین ملوکهم و رفتار جامعه بازتابی از رفتار جامعه است. نمی‌توان انتظار داشت که تصمیم‌سازان و مدیران به گونه‌ای رفتار کنند و مردم به گونه‌ای متضاد. در این میان برای نسل من که پوشش اسلامی را به صورت اختیاری و با باور درونی برگزیده‌اند، دیدن تصاویری که در آن نسل‌های جوان روسری‌های خود را آتش می‌زنند، معنادار است و حرف‌های فراوانی برای گفتن دارد. نباید فراموش کرد نسل‌های دهه 70 و 80 نسلی هستند که به‌طور کامل در بستر سیاست‌های حاکمیت، رشد کرده‌اند. هر روز ساعت‌ها در مدارس ذیل آموزش‌های رسمی سیستم قرار داشته‌اند، صداوسیما مدام تلاش کرده، گفتمان مورد نظر را به آنها منتقل کند و... بنابراین اگر این نسل متفاوت رفتار می‌کنند، نشان‌دهنده کارآمد نبودن روش‌هایی است که در تمام این سال‌ها به کار گرفته شده است. معتقدم نه جامعه و نه جوانان را نمی‌توان سرزنش کرد، چراکه در میان تمام ناملایمات مانند فقر، نداشتن چشم‌انداز مناسب از آینده، مشکلات اجتماعی، محدودیت‌ها و... تلاش می‌کنند، تغییر را مطالبه کنند.

2) شك نکنید حتی با وجود همین دشواری‌ها نیز نسل جوان اگر فرصتی پیدا می‌کردند تا از طریق ابزارهای مدنی و قانونی مطالبات خود را پیگیری کنند و اطمینان به شنیدن صدای اعتراض خود داشتند، این

بسترهای قانونی را دنبال می‌کردند. این نسل به‌رغم همه تهمتهایی که به آنها زده می‌شود، نسلی آگاه، خشونت‌گریز و معتقد به قانون است. اما مسیر کنشگری در عرصه‌های سیاسی و انتخاباتی، فرهنگی، مدنی و... برای آنها مسدود شده است. هر زمان که نسل‌های جوان تلاش کردند صدای خود را به گوش مسوولان برسانند یا مانند سال 98 با محدودیت‌های میدانی مواجه یا مانند حوادث انتخابات 1400 با رد صلاحیت‌ها، فیلترینگ و... روبرو شدند و صدای آنها محدود شد. طبیعی است که این روند باعث شکل‌گیری يك دوقطبی خطرناک می‌شود که به اشکال گوناگون بروز می‌کند.

3) به میزانی که ظرفیت‌های واسط بین حاکمیت و مردم وجود نداشته باشد، آنچه اتفاق می‌افتد منجر به تنش‌های گسترده می‌شود، چراکه حلقه واسطی میان نظام سیاسی و مردم وجود دارد. این روند نه به نفع مردم است و نه دستاوردی برای حاکمیت خواهد داشت. سیستم تنها تلاش می‌کند، صورت مساله را در زمان بحران‌ها پاک کند، اما توجه نمی‌کند که این مطالبات به شکل و شمایلی خطرناک در آینده بروز می‌کند. سیستم باید از طریق توانمندسازی نهادهای مدنی، احزاب و تشکلهای، فضایی را ایجاد کند که از دل آن بتوان به راه‌حلی توافقی دست پیدا کرد. البته این موارد راه‌حلهای کوتاه‌مدت است و در بلندمدت باید اصلاح شیوه حکمرانی در حوزه داخلی و خارجی مورد توجه قرار بگیرد تا همه شهروندان در نظام تصمیم‌سازی مشارکت داشته باشند و حس مشارکت نیز داشته باشند. اگر فکری به حال این ضرورت‌ها نشود و تریبون‌های رسمی مدام مردم را دو دسته شهروند درجه يك (خودی) و درجه (غیرخودی) تقسیم کنند، روز به روز بر حجم مشکلات افزوده می‌شود و موقعیت ایران در منطقه متزلزل‌تر می‌شود.

4) پس از فاجعه مرگ آمینی سیستم بلافاصله باید فضای لازم برای اقناع افکار عمومی فراهم و شرایطی را ایجاد می‌کرد که مردم قبول کنند، سیستم از این حادثه ناراحت است و به دنبال عدم تکرار آن است. اما عدم توجه سیستم به این واقعیت‌ها در کنار موج‌سواری برخی طیف‌های فرصت‌طلب خارجی فضایی را ایجاد می‌کند که از يك طرف مقبولیت سیستم کاهش یابد و از سوی دیگر دستاوردهای جوانان مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد.